

بلاغ

شماره مسلسل ۳۲۵

سال بیست و هشتم

مهر ماه ۱۳۵۴

شماره هفتم

فرود هونر

در باره اصل الاهم فالاهم

تو چه دانی ای ز خاک راه کم
سر اصل الاهم فالاهم
« از مثنوی مولانا »

انتخاب میان سیاه و سفید، تلخ و شیرین و داغ و سرد، کار سختی نیست حتی بعضی حیوانات در این تشخیص از آدمیان دقیق ترند. اشکال وقتی پیش می آید که بناشود بین زیبا و زیبا تر، بین سودمند و سودمند تر، انتخاب کنیم و کار از آن هم سخت تر می شود وقتی بخواهیم بین میوه نیم رس حال و میوه رسیده آینده انتخاب کنیم. این انتخاب در زندگی اجتماعی همان قدر مهم است که در زندگی فردی، و کار اساسی دستگاهی است که زندگی اجتماعی ما را اداره می کند و دولت خوانده می شود. در هر زمان برای فرد و اجتماع مهمترین مسئله ای که مطرح است این است که از کارهای مختلفی که می شود کرد به کدام یک باید اولویت داد. به میزانی که فرد یا اجتماع در تشخیص اولویت آنچه باید کرد موفق باشد فرد و

اجتماع عاقل و موفق است و به درجه ای که نباشد غیر عاقل و گمراه است؛ تاجائی که بی عقلی او ممکن است به سفاهت بکشد. منظور از سفیه کسی است که منافع خود را درست تشخیص ندهد و قدرت اخذ تصمیم صحیح نداشته باشد. مثلاً شهرداری شهری که در آنجا آب شیرین کمیاب است و مردم گردشگاه عمومی ندارند ممکن است در وسط خیابانی از نوع پارک وی که مخصوص اتومبیل های سریع السیر است، و نه افراد می توانند آنجا گردش کنند و نه اتومبیل ها می توانند بایستند، سراسر برای چند کیلومتر گل سرخ بکارند و هر روز آن ها را با تانکر آب دهد. کاشتن گل سرخ کار بدی نیست ولی بهتر است کنار همان خیابان پیاده روی وسیعی درست کند و آنجا درخت بکارند تا هم مردم بتوانند آنجا راه بروند و هم در سایه درختان بنشینند. ولی هر دوی این اقدامات اگر در آن شهر بیمارستان برای مجروحان و قربانیان اتومبیل نباشد، عملی سفیهانه است.

در ارزشیابی اعمال افراد و دولت ها نباید گفت چه کار کرده اند، باید دید چه کارها می توانستند کرد و نکرده اند. کردن هر کار خوبی که کاری خوب تر از آن ناکرده مانده باشد کار بدی است. پرداختن به کارهای مستحبی که ما را از کارهای واجب باز دارد حرام است.

اشکالی که پیش می آید و گاه خوش نیت ترین افراد و دولت ها را گرفتار می کند آن است که برای تشخیص اولویت کارها چه ضوابطی باید بکاربرد. بنظر می رسد اولویت کارها را در رابطه آن ها با نیازهای آدمی باید سنجید. با این ضابطه می توان گفت:

- ۱- اقدامی که نیازهای اساسی را برآورده کند مقدم بر اقدامی است که نتیجه آن برآوردن نیازهای ثانوی یا هوس ها باشد.
- ۲- اقدامی که نیازهای عده بیشتری را برآورده کند مقدم بر اقدامی است که نیازهای عده کمی را برآورده کند.
- ۳- اقدامی که نیازهای عده بیشتری را در طول زمان دراز تری برآورده

کند مقدم بر اقدامی است که نتیجه آن موقت و زودگذر باشد .

اینکه کدام نیازها اساسی و کدام ثانوی است تا حدی روشن است . مثلاً می‌توان پذیرفت نیاز افراد به نان و گوشت و پیاز و پنیر اساسی، و نیاز آنها به موز و شکلات و ویسکی و کوکاکولا ثانوی است. نیاز افراد به وسائل عمومی آمدورفت اساسی است، و نیاز آنها به اتوموبیل لوکس اختصاصی ثانوی است . نیاز افراد به مدرسه اساسی است و نیاز آنها به تلویزیون رنگی هوسی بیش نیست. با اینهمه ، تشخیص - به قول سعدی - « اولیتر » از اولی همیشه کار آسانی نیست والا لازم نبود در کشورهای دمکراتیک مثل کشور ما مردم اینهمه بر خود سخت بگیرند و وقت صرف کنند و اشخاص را بشناسند و بشنوند و ببینند تا متدین‌ترین، داناترین، عقیف‌ترین و بر روی هم بهترین افراد را از میان خود برگزینند تا در پارلمان نماینده آنها باشند و بر آنها حکومت کنند .

اصل دیگری را نیز بر سبیل اصل موضوعی بر سه اصل فوق می‌توان افزود و آن اینکه چراغی که بر خانه واجب است به مسجد حرام است . منظور از خانه کشور خودمان و منظور از مسجد کشوری دور از ما و نامرتبط با ماست. بنابراین اصل، مادام که در ارنکه یا سولغان بی سوادمانده باشد گناه است که پول خود را به دانشگاه یوتا بدهیم که به چند جوان بی رغبت امریکائی فارسی بیاموزند . وقتی هنوز فقر و بی‌خانمانی و بیماری و فساد را از کشور خود ریشه کن نکرده‌ایم گناه است که به فکر مبارزه با فساد مثلاً در شهر مانیلا یا نیویورک بیفتم هر چند فساد در آن دو شهر فراوان باشد .

گاه بنظر می‌رسد اولویت کارها در نظر ما غیر از آن است که در نظر دولتی است که انتخاب کرده و بکار گماشته‌ایم. مثلاً بنظر من می‌آید که باید فضای وسیعی که در شمال خیابان عباس‌آباد خالی مانده است یکسره پارک ملی شود تا مردم شهر تهران گردشگاهی داشته باشند و از بی‌هوایی خفه نشوند و در تابستان بساط عیش خود را کنار خیابان پهلوی پهن نکنند . ممکن است در نظر دولت اولویت

در آن باشد که این منطقه وسیع خانه های لوکس شود و به توانگران داده شود .
 باز بنظر می آید که دولت باید اتوبوس از نوعی که به دردهمه طبقات بخورد فراوان
 به وجود آورد و اتومبیل خصوصی را تشویق نکند تا رسوائی آمد و رفت تهران
 تا حدی حل شود .

بنظر می آید کار اداره ای که در پنجاه سال گذشته مرتباً زمین های خدا و
 املاک عمومی را بنام اشخاص ثبت کرده است و مرتب «سند مالکیت» صادر می کند
 باید متوقف شود تا ملت هم صاحب چیزی باقی بماند و از این قبیل . ما می توانیم
 اعتقادات خود را بیان کنیم و اگر دولت توجه نکرد در انتخابات بعدی بکوشیم
 عده ای را برگزینیم که بین شیوه تفکر آنها و ملت شباهتی موجود باشد . در
 دموکراسی اشتباه هست ولی در هر سیستم دیگری اشتباه بیشتر است .



اخذ تصمیم صحیح درباره اولویت کارها بخصوص در این روزگار برای ما
 اهمیت بیشتری یافته است که بر منابع ثروت زیرزمینی خود دست یافته ایم و به
 سرعت آنها را بیرون می آوریم و می فروشیم . اخذ تصمیم فوریت دارد چون
 این منابع ابدی نیستند و باید آنها را درست مصرف کنیم و تبدیل به احسن کنیم
 و ثروت دیگری گرانتر جانشین آن کنیم والا روزی مانند سپیدار « بی هیچ
 چیزی» خواهیم ماند . فرق ما و آلمان غربی از لحاظ واحد تمدنی در آن نیست که
 آنها منابع غنی تر از ما از منابع زیرزمینی دارند . فرق اساسی در آن نیست که
 عده اتومبیلهای شخصی در آنجا بیشتر از کشور ماست یا مردم در آنجا بیشتر به سینما
 می روند و تلویزیون رنگی بیشتر می بینند . فرق اساسی در این است که آنها نیروی
 آدمی کافی دارند و ما نداریم . غرض من جمعیت نیست - افرادیست که از مغز و
 دست آنها کار برآید و شوق و ایمان به کار داشته باشند و با کار خود ایجاد ثروت
 کنند . اگر مغز و دست و دل افراد درست تربیت شود وقتی منبع زیرزمینی انرژی
 نباشد از موج دریا و از تابش خورشید انرژی می گیرند و بیابان را به گلستان

تبدیل می کنند. مغز و دست تربیت شده به قول سعدی :

« در بر آرد ز آب و لعل از سنگ » .

تربیت به معنی وسیعش اهم اقدامات سیاسی و اجتماعی ماست و بر هر کار دیگر اولویت دارد . تربیت تنها حفظ کردن کتب دبستانی و دبیرستانی نیست چنانکه سابقاً می پنداشتیم، و نه بدست آوردن دیپلم مدارس فنی و حرفه ای و دانشگاهی است چنانکه امروز معتقد شده ایم ، تربیت چیزی جز دگرگون کردن و از نو ساختن شخصیت آدمی نیست و چون فرد آدمی بهترین عامل هر نوع برنامه عمرانی است ، تربیت اساسی ترین کارهای عمرانی است .

در این راه کارهای نا کرده بسیار داریم و چون همه کارها را با هم نمی شود کرد صلاح و فلاح ما در آن است که برای کارهای تربیتی اولویتی را که حق آنهاست قائل شویم . مثلاً در هیچ کشور پیشرفته جهان نمی بینیم که هنوز نتوانند زبان مادری درست به فرزندان خود بیاموزند ؛ حتی کتاب لغتی که کودکان در آموختن زبان مادری بکار برند نداشته باشند ، و در راه فراموش کردن خط پدری باشند . در هیچ کشور پیشرفته جهان نمی بینید که برای تربیت معلم که اساسی ترین کارهای تربیتی است برنامه مرتب و صحیحی نداشته باشند .

در امر تربیت بخصوص باید از يك خطر که مدتها گرفتار آن بوده ایم بر حذر باشیم و آن خطر خود فریبی است . نباید تصور کرد امر تربیت مثل فرمان کن فیکون امری واقعی و فوری است . تربیت کاری کند و تدریجی است و اساسی ترین اقدام امروز، چند سال دیگر ثمر خواهد داد ؛ بنابراین به درد آرایش و نمایش نمی خورد . نباید تصور کرد با نصب تابلو و اجاره مکان مدرسه و دانشگاه به وجود می آید . نباید تصور کرد با باز کردن در دانشگاه و آسان دیپلم دادن به جوانان آنها را تربیت می کنیم . جلوگیری از تشنج و حفظ آرامش و راضی کردن جوانان غرض پسندیده سیاسی و اجتماعی هست ولی سیاست تربیتی غلط و خطرناک است . اگر

دروغ بگوئیم دیگران فریب نمی‌خورند - و به هر حال دیگران چه اهمیتی دارند؟ -
باید مواظب باشیم به خود دروغ نگوئیم و خود فریب نخوریم. در داستان هملت
شکسپیر پولونیوس وزیر به پسر خود پند می‌دهد و می‌گوید:
«مقدم بر همه چیز، نسبت به خود صادق باش».

خود ما هم شاعری داشتیم که سعدی نام داشت. قبل از اینکه «آموزش و
پرورش» جدید به ما یورش برد گلستان و بوستان او را کودکان ۱۱ و ۱۲ ساله
می‌خواندند و بعضی قطعات را از بر می‌کردند و از او آداب انسانی و زبان فارسی
می‌آموختند. سعدی قصیده‌ای دارد که چنین شروع می‌شود:

«تن آدمی شریف است به جان آدمیت». مهمتر از این کاری نداریم که تن
حیوانی آدمی را به جان آدمیت آراسته کنیم. بد نیست با خضوع و فروتنی به
درگاه سعدی و بزرگان دیگری که خود داشته‌ایم روی آوریم و از آن‌ها آداب
آدمی بیاموزیم. تربیت جز آموختن، چیزی نیست. نباید فراموش کرد که بسیاری
چیزها از ینگی دنیا می‌آید ولی نه همه چیز.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دستور زندگی

تا کشت ستمگری شود پاک درو
تا آنکه ستمگری نروید از نو
این خوی ستم‌کشی برون کن از سر
نه زور به کس بگو نه از کس بشنو
شاهزاده افسر